

از فقه الحدیث تا انسان‌شناسی فرهنگی: قرائتی مردم‌شناختی از احادیث تربت و بازسازی یک گفتمان هویتی در تشیع نخستین

سید محمدهادی گرامی*

فائقة السادات میرمحمدحسینی فشمی**

چکیده

ماجرای کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانشان یکی از وقایع تاریخی بود که نقش اصلی را در شکل‌دهی هویت جمعی شیعه در سده نخست هجری ایفا کرد. بی‌تردید پس از این حادثه تاریخی، هر امر مربوط به آن به‌مثابه یادمان و نمادی هویتی گرامی داشته می‌شد. شاید در این میان یادمان‌های زیارتی و مادی (آبجکتیو = Objective) نقشی محوری داشت. در فرایند احیای یاد و جایگاه حضرت حسین علیه السلام تربت و خاک مزار ایشان، جایگاهی برجسته یافت و امامان شیعه تلاش کردند آن را ابزاری برای احیای جنبه‌های جسمانی و روحانی شیعیان مطرح کنند. با اینکه حضرت علی بن الحسین علیه السلام در انعکاس و برجسته‌سازی واقعه کربلا جایگاهی متمایز داشت، کهن‌ترین گزارش‌ها در خصوص تربت مزار حضرت حسین علیه السلام مربوط به عصر پس از ایشان بود. گزارش‌های متعددی حاکی از شکل‌گیری گفتمان «تربة الحسین» در نیمه اول سده دوم هجری است که در آن‌ها، احادیث صادقین علیهم السلام مهم‌ترین جایگاه را دارد. این گزارش‌ها از نظر محتوا و تعداد، به شکلی است که بر اساس آن، با ظن بسیار قوی می‌توان شکل‌گیری گفتمان «تربة الحسین» را در نیمه اول سده دوم هجری تاریخ‌گذاری کرد. علاوه بر آن، جایگاه این گفتمان و مؤلفه‌های آن حاکی از یک گفتمان مردم‌شناختی نانشناخته شیعی در قرون متقدم است. این پژوهش نشان خواهد داد چگونه فقه‌الحدیث می‌تواند با استفاده از نگاه‌های مردم‌شناختی گسترش یابد و درک بهتری از متن‌ها و فرامتن‌های یک حدیث ارائه کند. این پژوهش با مطالعه گروه احادیث تربت نشان خواهد داد که فقه‌الحدیث در صورت ورود به عرصه انسان‌شناسی فرهنگی، علاوه بر فهم متن در سطوح ادبی و واژگانی می‌تواند به کشف و معرفی گفتمان‌های انسان‌شناختی در دوره صدور این گزارش‌ها نیز مبادرت ورزد. این مقاله با تفقه در احادیث تربت از زاویه دید انسان‌شناختی، گفتمان تربة الحسین در نخستین سده‌های اسلامی را به‌مثابه یکی از مؤلفه‌های هویتی تشیع نخستین، بازسازی و بازشناسی خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: فقه الحدیث، انسان‌شناسی فرهنگی، تربت امام حسین علیه السلام، هویت جمعی شیعه.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نویسنده مسئول / m.h.gerami@ihcs.ac.ir

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی / faeqemmh@gmail.com

۱. درآمد و طرح مسئله

یکی از حوادث برجسته در دوره شکل‌گیری امامیه، شهادت سومین امام یعنی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در صحرای کربلا به سال ۶۱ق/ ۶۸۰م بود. حادثه کربلا خلقیاتی را در شیعه ایجاد کرد که منجر به تمایز نظام عقیدتی شیعه شد که بر پایه اعتقاد به رهبری الهی و ایدئال که از جانب خدا منصوب می‌شود، تجسم یافته بود. از نگاه تشیع کربلا به گفتمانی برای مخالفت با قدرت ظالم که در حادثه شهادت امام حسین علیه السلام به اوج خود رسید، تبدیل شد. این حادثه حرکتی بود به سمت نقش بعدی امام شیعه؛ یعنی حرکت از جایگاه یک فعال سیاسی که به دنبال برقراری حاکمیت عادلانه بود به سوی یک جانشین صامت سیاسی بعد از امام حسین علیه السلام در آن زمان بیشتر از آنکه امام به عنوان نهادی فعال برای جبران اشتباهاتی که در حق اهل بیت علیهم السلام رخ داده شناخته شود، به عنوان حامل دانش فقهی سیاسی از وحی اسلامی معرفی شده بود. درحالی‌که برای جامعه مسلمانان که به‌طور عمومی از نیمه اول سده دوم هجری دوره بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی بود، برای شیعه مرحله بحرانی بازنمایی خویش در برابر رقبا و جریان‌های مذهبی دارای حمایت سیاسی بود. (See: Sachedina, 1995: par. 2-3)

تأثیر تراژدی کربلا بر وجدان مذهبی مسلمانان همیشه عمیق و فراتر از تخصیص آن به انگیزه‌های هیجانی و توبه‌طلبانه در میان شیعیان بوده است. همواره انگیزه بزرگ‌ترین شخصیت این تراژدی مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته است. شاید تاکنون در طول تاریخ اسلام، هیچ حادثه‌ای آن‌گونه که حادثه شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در شکل‌دهی هویت و حس جمعی شیعی نقش ایفا کرده، تأثیر نداشته است؛ زیرا گرچه پیش از شهادت امام حسین علیه السلام مسلمانان به دو گروه اصلی یعنی حامیان خاندان علی علیه السلام و معاویه تقسیم شده بودند،^۱ یک جامعه شیعی که به‌خاطر آیین‌های خاص و یک حافظه جمعی مشترک متمایز شده باشند، هنوز وجود نداشت. از آن سو، روایت‌ها و داستان‌هایی که درباره حوادث مربوط به کارزار کربلا پس از آن شکل گرفت، یک مظهر مذهبی از ابتلای امام حسین علیه السلام و شهادت ایشان ایجاد کرد. در واقع حادثه غم‌بار کربلا به حافظه جمعی شیعه برجستگی زیاد و نمادینی بخشید. این ماجرا به نمادی تبدیل شد که موجب شکل‌گیری حالات و انگیزه‌های طولانی و قوی

در میان شیعیان شد؛ در نهایت حسّ جمعی و همچنین هویت متمایز فرقه‌ای شیعیان، سبب تمایز بیشتر آنان از عامهٔ مسلمانان شد. (Nakash, 1993: 161)

پژوهش پیش رو در صدد است که نشان دهد رویکرد انسان‌شناختی در فهم و شرح گروهی از احادیث چه فایده و نقشی دارد و می‌تواند چه نتایجی را در بر داشته باشد. لذا فقه‌الحدیث مبنا قرار گرفته و با رویکرد انسان‌شناسی به احادیث نگاه شده است تا بتوان یک تاریخ فرهنگی شیعی یا یک انسان‌شناسی فرهنگی شیعی را در موضوع تربت استخراج کرد. همچنین این پژوهش می‌خواهد پارهٔ کوچکی از زندگی اجتماعی شیعه در سده‌های متقدم اسلامی را که در ارتباط با گفتمان تربت قبر الحسین علیه السلام یا طین قبر الحسین علیه السلام شکل گرفته است، روشن کند. پرسش‌های این مقاله عبارت‌اند از: ۱. نقش گفتمان تربة الحسین در مسئلهٔ هویت جمعی امامیه یا شیعه چگونه بوده است؟ ۲. ارتباط گفتمان تربة الحسین به مثابهٔ یک گفتمان هویتی- فرهنگی با بخش‌های مختلفی از زندگی اجتماعی و معنوی یک جامعه در اقلیت مثل تدفین، بیماری‌ها، ولادت و... به چه صورت بوده است؟

باید مناسک تربت را یکی از کهن‌ترین مناسک شیعی در ارتباط با زیارت دانست. گرچه این آیین در تاریخ فکر و فرهنگ شیعیان همواره از جایگاه ممتازی برخوردار بوده، دانسته نیست که چرا متناسب با این میزان از اهمیت و نقش‌آفرینی پژوهش‌هایی دانشگاهی به آن به‌خصوص بر اساس رویکرد انسان‌شناسی فرهنگی- تائیدی اختصاص داده نشده است؛ به‌ویژه هنگامی که این پژوهش‌ها متمرکز بر احادیث و گزارش‌های نخستین سده‌های اسلامی می‌شود و تلاش می‌شود تا دانسته شود دربارهٔ این آیین زیارتی کهن در دورهٔ نخست اسلامی چه چیزهایی فراهم آمده است، با نتایج ناامیدکننده‌ای روبه‌رو خواهیم شد. گرچه حتی می‌توان گفت که دربارهٔ آیین‌ها و تقدیس تربت در ادوار بعدی نیز پژوهش انسان‌شناختی جدی در دست نداریم. تنها به دو مدخل دانشنامه در زبان فارسی دربارهٔ تربت می‌توان اشاره کرد که به اقتضای ویژگی مقالات دائرةالمعارفی کمتر به روند تاریخی و بُعد انسان‌شناختی آن توجه کرده‌اند و صرفاً تصویری کلی از جایگاه آن در تشیع و بازتابش در متون فراهم می‌کنند.

(ابراهیمی، ۱۳۹۸: سرتاسر؛ شبیری، ۱۳۹۳: سرتاسر)

با صرف نظر از این وضعیت کلی، در زمینه انسان‌شناسی تشیع و مناسک شیعی پژوهش‌های چندی در حوزه‌های مختلف صورت گرفته است که قریب به اکثریت آن‌ها رویکرد تاریخی ندارند و وضعیت جامعه شیعی در دوره معاصر یا نزدیک به آن را بررسی کرده‌اند.^۲ با وجود فقر جدی مطالعات در حوزه انسان‌شناسی تاریخی تشیع و اسلام، در نمونه‌ای منحصربه‌فرد، کتابی با عنوان «انسان‌شناسی اجتماعی- فرهنگی جامعه کوفه در نگرش امام حسین (علیه السلام): پژوهشی اسلامی در علم انسان‌شناسی معاصر» با رویکرد انسان‌شناسی تاریخی به بررسی تشیع پرداخته است. نویسنده در این کتاب به بررسی عوامل گسست جامعه کوفه که منجر به رها کردن و عدم همراهی امام حسین (علیه السلام) در قیام تاریخی عاشورا شده، پرداخته است. (حسنی، ۱۳۹۳: ۱۷۳: سرتاسر) در پژوهشی دیگر تلاش شده است تا با استفاده از اشاراتی که در قالب احادیث صورت گرفته، تصویری منسجم از مناسک تدفین در اسلام بازسازی شود. در این پژوهش با استفاده از تاریخ شفاهی در دوره اولیه تاریخ اسلام، در شهرهای متفاوت و به شیوه‌های متفاوت، درباره اینکه جامعه جدید مسلمانان چگونه به تراژدی مرگ فردی، پاسخ‌های اسلامی می‌دهد پیجویی می‌شود. در این پژوهش مناسک تدفین و کنش‌های اجتماعی رویارویی با مرگ در یک جامعه تحلیل می‌شود. (Halevi, 2011: 12)

۲. هویت جمعی^۳ شیعیان امامی یا جعفری

گفت‌وگو درباره شکل‌گیری هویت و حافظه جمعی^۴ شیعیان امامی یا جعفری در گرو دانستن این نکته است که چه زمانی امامیه خود را به‌عنوان گروهی متمایز از جامعه عام مسلمانان در درجه اول و متمایز از سایر جریان‌های شیعی در درجه دوم شناختند. در شماری از تحقیقات شیعه‌پژوهی به مسئله هویت جمعی شیعه که در واقع همان زمان تکون اندیشه شیعی است، به‌طور عام پرداخته شده که یکی از بهترین نمونه‌های آن رساله دکتری خانم ماریا ماسی دکاکه با عنوان «وفاداری، عشق و عقیده بازشناسی مرزهای جامعه شیعی نخستین»^۵ است. گرچه غالب تحقیقات شیعی گرایش به این دارند تا بر روی اعتبار تشیع و تکامل باور امامت شیعی تمرکز کنند، این تحقیق تلاش می‌کند تا دیگر جنبه‌های تکامل شیعه نخستین را با تمرکز بر روی تحولات جامعه نخستین شیعی، به‌جای رهبری آن بررسی کند. وی به‌طور ویژه تلاش می‌کند تا یک

تاریخ اندیشه از ظهور یک هویت جمعی شیعی متمایز را ارائه کند و همچنین می‌کوشد تا روند تکامل درک شیعیان از ماهیت و محدودیت‌های جمعیت مذهبی‌شان را در طول دو قرن نخست نشان دهد.

این تحقیق با تمرکز بر روی دو مفهوم اولیه که همواره همراه هویت شیعی در نوشته‌جات آن‌ها بوده، یعنی «ولایت» و «ایمان» یک تحول سه‌مرحله‌ای را در مفهوم هویت جمعی شیعی ردیابی کرده است. دیدگاه شیعه در میان سایر مکاتب اسلامی منحصر به فرد است؛ زیرا بنیان یک جامعه خودآگاه مذهبی را در میان امت بزرگ اسلامی بنا نهاده است. در مرحله نخست، و در زمان شکل‌گیری بنیادهای شیعی و در نخستین جنگ داخلی، جامعه شیعی خود را به‌عنوان گروهی فعال و فدایی درک کرد؛ به شکلی که افراد آن عضویت خود را بر پایه اعتقادات شخصی ادعا می‌کردند. در مرحله دوم، در دوره بنی‌امیه متأخر، شیعیان دیدگاهی مطلق‌گراتر و گزینشی‌تر برای جامعه خود برگزیدند؛ بدین صورت که خود را جمعیتی دانستند که از سوی خدا در جهان انتخاب شده است؛ جهانی که میان دو گروه مؤمنان و کافران تقسیم شده بود. در مرحله سوم و در نهایت در اوایل دوره عباسی، شیعه یک دیدگاه ظریف‌تر و سلسله‌مراتبی‌تر درباره اعضای جمعیت خود اتخاذ کرد؛ دیدگاهی که توجه آن به همزیستی در خصوص ارتباطاتش با جامعه غیر شیعی بیشتر بود. (Dakake, 2000: iii)

برخی پژوهشگران در خصوص این دوره بر این باورند که شکل‌گیری دقیق هنجارهای مذهبی فقهی شیعه، به‌طور واضحی بیشترین اهمیت را در تکامل تشیع فرقه‌ای داشت. نخستین انگیزه‌ها برای هویت‌بخشی به مجموعه‌ای از هنجارهای مذهبی فقهی جامع و یکپارچه شیعی که آن را از اکثریت مسلمانان متمایز می‌کرد، در زمان خلافت نخستین عباسی رخ داد. این توسعه نتیجه ورود عباسیان در سوق‌دهی جنبش انقلابی خراسانیان به سمت نمادهای شیعی بود. (Buckley, 1998: 165)

همزیستی و ارتباط با جامعه غیر شیعی مبنای این قرار گرفت تا در دوره صادقین علیهم‌السلام هویت جمعی امامیه یا جعفری سامان یابد. (نک: پاکتچی، ۱۳۸۰: ۱۵۸-۱۵۹) در چهارچوب این هویت‌سازی بود که شیعیان امامی برای متمایز ساختن خود از سایرین، از سواد اعظم جامعه مسلمانان با عنوان «العامه»^۷ تعبیر کردند. به‌طور

دقیق مشخص نیست که کاربرد اصطلاح «عامه» از چه زمان در میان شیعیان امامی رایج شد، اما این اصطلاح در شماری از احادیث منسوب به امام باقر علیه السلام وجود دارد و به نظر می‌رسد در میان اصحاب ایشان رایج بوده است. گویا اصطلاح «مقالات العوام» که برای ارجاع به یک گروه نامشخص در زمان شهادت امام حسین علیه السلام به کار می‌رفته، نخستین زمینه کاربرد این اصطلاح در دوره‌ای متأخرتر بوده است. (See: Kohlberg, 2011: par. 1)

به‌طور کلی به نظر می‌رسد تلاش امام صادق علیه السلام برای شکل‌دهی و تثبیت و تداوم گفتمان امامی مرهون تلاش‌های ایشان و پدرشان برای سامان دادن به دکتین فقهی کلامی شیعیان بود که تا پیش از ایشان نه تنها سامان نیافته بود، بلکه وجوه تمایز آن با گفتمان عامه به‌خوبی مشخص نبود و حتی در مواردی متأثر از آن بود. در گزارش صریحی که در این خصوص از امام صادق علیه السلام نقل شده است، ایشان تلاش دارند نشان دهند که به‌رغم اینکه امامت شیعی از سده نخست به شکل سلسله‌وار آغاز شد، در دوره امامت پدرشان و با تلاش‌های ایشان، دکتین امامیه به‌خصوص در مباحث فقهی سامان یافت و آنان به‌جای تأثیرپذیری از گفتمان عامه، حتی به محل رجوع عامه و تأثیرگذاری بر آن‌ها مبدل شدند.^۸ در واقع بر اساس این تلاش‌های امام صادق علیه السلام بود که از همان دوره حیات ایشان، یک جریان شیعی جدید با هویت متمایز اجتماعی شکل گرفت که به «جعفری» و یا «جعفری فاطمی» به‌خصوص در کوفه مشهور شد.^۹

با این حال، درباره زمان دقیق تثبیت شیعه امامی به‌عنوان یک هویت مستقل، میان محققان اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف بدان نحو است که زودترین زمان آن دوران امام محمدباقر علیه السلام (متوفی ۷۳۲ق) و دیرترین زمان آن پس از انشعاب اسماعیلی (امامی)، پس از شهادت امام صادق علیه السلام (متوفی ۷۶۵ق) شناخته شده است. (See: Gleave, 2009: 1593–1594)

۳. گزارش‌های تربة الحسين: انعکاسی از یک آیین عمدتاً غذایی در شیعه امامیه
 تربت مزار حضرت حسین علیه السلام به‌عنوان سومین امام شیعیان همواره از جنبه‌ها و ابعاد مختلفی تقدیس می‌شده و به آن تبرک می‌جسته‌اند. بخش اعظم این آداب به شکلی است که به‌گونه‌ای در ارتباط با مصرف کردن و خوردن این تربت است. در احادیث

امامیه تأکید شده که خوردن خاک هر مزاری بلکه در مفهومی عام‌تر، خوردن هر خاکی حرام است و تنها استثنا در این میان، تربت مزار حضرت حسین علیه السلام است.^{۱۰} در روایات امامی تأکید شده که تربت مزار امامان شیعه به مثابه خون و گوشت آنهاست که اکنون تبدیل به خاک شده و خوردن این خاک به منزله خوردن گوشت بدن امامان است. از این رو استفاده از این تربت به نیت استشفای تبرک باید به شکل بسیار جزئی و محدود باشد و جواز این استشفای منحصر در تربت مزار حضرت حسین علیه السلام است.^{۱۱}

آدابی که در ارتباط با خوردن تربة الحسین به مثابه یک آیین غذایی ذکر شده، یک گونه و یکدست نیست. یکی از این آداب کام گرفتن نوزاد تازه متولدشده با تربت مزار حضرت حسین علیه السلام است که باید ذره‌ای از تربت ایشان در سقف دهان نوزاد قرار داده شود و بدین صورت کام دهان کودک با تربت شکل می‌گیرد و انحنای پیدا می‌کند.^{۱۲} از دیگر آداب غذایی که در خصوص تربت ذکر شده، آن است که مسلمان در روز عید فطر که باید پس از یک ماه روزه‌داری با غذایی ماه رمضان را به پایان ببرد و آن روز را جشن بگیرد، بهتر است که با تربت مزار حضرت حسین علیه السلام در روز عید فطر افطار کند و پایان یک ماه روزه‌داری خود را با آن بشکند و جشن بگیرد.^{۱۳} در بیشتر گزارش‌های امامی دیگر، استفاده از تربة الحسین در حالتی کلی به عنوان عاملی برای استشفای مداوا معرفی شده است.^{۱۴} در برخی از این گزارش‌ها به‌طور خاص استفاده از آن در مخلوطی از عسل و زعفران مطرح شده است. در برخی دیگر استفاده از تربت در قالب یک شربت گوارا به تصویر کشیده شده است که گاهی یک دانه از تسبیح در مقداری آب برای مداوا حل می‌شده است.^{۱۵} در شماری از این موارد توصیه شده که تناول تربت با خواندن ذکری یا دعایی همراه شود.^{۱۶}

گرچه اکثر گزارش‌های مربوط به آداب تربة الحسین و تقدیس آن در ارتباط با آیین‌های غذایی است، محدود به آن نیست. از جمله اینکه در کتب فقهی امامیه بحث‌های مستوفایی در خصوص استفاده از تربة الحسین به عنوان مسجد (مهر) آمده است. همچنین بر استحباب استفاده از آن برای تسبیح تأکید شده است. از سوی دیگر به عنوان یکی از آداب تدفین اموات ذکر شده که مستحب است بخشی از تربت الحسین در کفن فرد و یا در کامش قرار داده شود که موجب آرامش و راحتی او

خواهد بود. علاوه بر این در برخی گزارش‌ها ذکر شده که برای حمل اجناس، بخشی از تربة الحسین در کنار آن‌ها قرار داده شود تا سبب حفظ آن‌ها شود.^{۱۷}

۴. شکل‌گیری گفتمان تربة الحسین در اوایل سده دوم هجری

ماجرای کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانشان یکی از وقایع تاریخی بود که نقش اصلی را در شکل‌دهی هویت جمعی امامیه در اوایل سده دوم هجری ایفا کرد. بی‌تردید پس از خود حادثه تاریخی کربلا هر آن چیزی که مربوط به شخصیت اصلی آن، یعنی امام حسین علیه السلام بود، به‌مثابه یادمان و نمادی هویتی، گرامی داشته شد. شاید در میان این یادمان‌ها، زیارت نقشی محوری و مرکزی داشت. با این حال در فرایند این زیارت و احیای نام، یاد و جایگاه حضرت حسین علیه السلام تربت و خاک مزار ایشان جایگاهی برجسته یافت و امامان شیعه تلاش کردند آن را به‌عنوان ابزاری برای احیای جنبه‌های جسمانی و روحانی شیعیان مطرح کنند.

با اینکه حضرت علی بن حسین علیه السلام پسر ایشان در انعکاس و برجسته‌سازی واقعه کربلا جایگاهی متمایز داشت، کهن‌ترین گزارش‌ها در خصوص تربت مزار حضرت حسین علیه السلام مربوط به عصر پس از ایشان است. گزارش‌های متعددی حاکی از شکل‌گیری گفتمان «تربة الحسین» در نیمه اول سده دوم هجری است که در این گزارش‌ها، احادیث صادقین علیهم السلام مهم‌ترین جایگاه را دارد. البته بی‌تردید در ادوار بعدی نیز بیشترین حجم گزارش‌های مرتبط با تربة الحسین همانند بسیاری دیگر از موضوعات شیعی از امام صادق علیه السلام در منابع متأخرتر امامیه نقل شده است. این گزارش‌ها از نظر محتوا و تعداد به شکلی است که بر اساس آن با ظن بسیار قوی می‌توان شکل‌گیری گفتمان «تربة الحسین» را در نیمه اول سده دوم هجری تاریخ‌گذاری کرد و ادعای برساخته شدن همه این گزارش‌ها با هم، در دوره‌ای متأخرتر دشوار است.^{۱۸}

بر این اساس، قدیمی‌ترین گزارش‌ها درباره تربة الحسین مربوط به امام باقر علیه السلام است که با توجه به محتوا و نوع راویان، می‌توان آن‌ها را مربوط به اوایل سده دوم هجری یعنی در دوره متأخر امامت ایشان دانست. در کهن‌ترین منابع، گزارش‌هایی از این دست وجود دارد که امام باقر علیه السلام توصیه کرده‌اند معجونی از عسل و زعفران و

طین قبر حضرت حسین علیه السلام برای مداوای بیماران شیعه تهیه شود.^{۱۹} در گزارش دیگری ایشان محمد بن مسلم تقفی را به استفاده از نوشیدنی که با تربت فراهم آمده بود، توصیه کرده‌اند و محمد بن مسلم نیز شفا یافته است.^{۲۰} در گزارش‌های دیگر در خصوص ماهیت شفابخشی تربت گفت‌وگو شده و در برخی گزارش‌های کتب متأخرتر، دستورالعمل خاصی برای استفاده از تربت برای شفا گرفتن منعکس شده است.^{۲۱}

۵. تقدیس خاک اموات و تبرک جستن به آن در اوایل سدهٔ دوم هجری

مسئلهٔ تبرک جستن به تربت ابا عبدالله گفتمانی بود که جدا از گفتمان تبرک‌جویی به خاک اموات نبود. چنین به نظر می‌رسد که برگرفتن از خاک مزار اموات، آیینی رایج و دارای سابقه در جامعهٔ اسلامی آن دوره بود. بر این اساس، تبرک به تربت قبر حضرت حسین علیه السلام در این میان برجستگی بیشتری پیدا کرد. گزارشی که ابن ابی یعفر نقل کرده است، نشان می‌دهد تبرک به تربت مزار افراد دیگر نیز در آن دوره صورت می‌گرفت؛ با این حال بر اساس گزارش وی آن‌گونه که آن‌ها در تربت حسین علیه السلام اثر می‌دیدند، در سایر تربت‌ها چنین اثری وجود نداشت.^{۲۲} در گزارش دیگری نیز که دربارهٔ شفا یافتن محمد بن مسلم با شربت امام باقر علیه السلام وجود دارد، هیچ تصریحی در خصوص اینکه این تربت از مزار حضرت حسین علیه السلام بوده است وجود ندارد، بلکه امام آن شربت را مخلوطی با تربت مزار اجدادشان می‌دانند. چنین گزارشی نشان می‌دهد که اخذ تربت و تبرک به آن محدود به مزار حضرت حسین علیه السلام نبود و احتمالاً شامل مزار سایر امامان شیعه نیز می‌شد.^{۲۳} در گزارش جالب دیگری تصریح شده است که تربت پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام و حضرت حسن علیه السلام نیز همین خاصیت شفابخشی را داشته‌اند.^{۲۴} در روایتی دیگر در خصوص خاصیت طین قبر حضرت حسین علیه السلام و حمزهٔ سیدالشهدا (عموی پیامبر) سخن به میان آمده است و این دو با یکدیگر مقایسه شده‌اند.^{۲۵} گزارش‌های دیگری نیز که در آن‌ها تأکید شده خوردن تربت هر مزاری به‌جز مزار حضرت حسین علیه السلام بر بنی آدم حرام است، نشان می‌دهد که احتمالاً در آن دوره، استشفا و تبرک به تربت مزارها آیینی محدود به مقبرهٔ حسین علیه السلام نبوده است.^{۲۶}

۶. تربة الحسين در اواسط سدهٔ دوم هجری: توسعهٔ گفتمان و رواج مناسک مرتبط

در دوره امام صادق علیه السلام که مربوط به ربع دوم سده دوم هجری بود، همچنان بر جایگاه شفابخشی تربت حضرت حسین علیه السلام تأکید شد.^{۲۷} گزارش ابی حمزه ثمالی از مکالمه‌اش با امام صادق علیه السلام در مکه در این خصوص، به خوبی نشان می‌دهد که در دوره امام صادق علیه السلام استسفا و تبرک به تربت قبر حضرت حسین علیه السلام به آیین و منسکی رایج در میان امامیه تبدیل شده بود؛ به گونه‌ای که وی از امام دربارهٔ صحت و سقم این تقدیس‌ها پرسش می‌کند.^{۲۸} در برخی گزارش‌های دیگر تصریح شده است معجون‌ی مشتمل بر تربة الحسین در کوفه برای مداوای بیماران در دوره حضرت صادق علیه السلام توزیع می‌شده است.^{۲۹}

با این حال در این دوره، برخی تطورات جدید در گفتمان تربة الحسین رخ داد که با دوره پیشین متفاوت بود. چیزی که به‌طور خاص در دوره حضرت صادق علیه السلام در خصوص آیین تقدیس تربت امر جدیدی بود که پیش از آن و در زمان امام باقر علیه السلام سابقه نداشت. برخی تأکیدها و توصیه‌ها در خصوص کام گرفتن نوزاد تازه متولدشده با تربة الحسین بود. با این حال دربارهٔ اینکه آیا این آیین در میان شیعیان این دوره علاوه بر این توصیه‌ها به‌عنوان منسکی تثبیت شده و جاری وجود داشت، نمی‌توان اظهار نظر دقیقی کرد؛ زیرا گزارشی از اینکه آیا این مسئله در جامعه امامیه عینی و تثبیت شده بود، نداریم. لذا باید به این نکته توجه کنیم که وقتی در مورد یک اجتماع بحث انسان‌شناسی می‌کنیم، توصیه شدن به امری، بر اینکه آن موضوع در آن جامعه رواج پیدا کرده است، هیچ دلالتی ندارد.^{۳۰}

دیگر تطور به وجود آمده آن بود که تلاش شد زمینه و شرایط شفابخشی تربة الحسین در ارتباط با عقاید و هویت امامیه معرفی شود؛ امری که پیش‌تر از آن بی سابقه بود. بر این اساس در گزارش‌هایی، به شکل شگفت‌آوری تأکید شده که شفابخشی تربت منوط به این است که استفاده‌کننده از آن، حق ولایت و امامت حضرت «ابی عبدالله» را بشناسد که در اینجا احتمالاً به امام صادق علیه السلام و یا شاید هم خود حضرت حسین علیه السلام ارجاع دارد.^{۳۱}

با گسترش گفتمان تقدیس تربة الحسین در دوره امام صادق علیه السلام و فراگیری آن در میان سواد اعظم شیعه، مسئله جدیدی مطرح و مورد پرسش قرار گرفت که تا پیش‌تر

از آن دغدغه کمتری درباره‌اش وجود داشت. در آن زمان این پرسش مطرح شد که تربة‌الحسین در چه محدوده‌ای از مزار و مقبره حضرت حسین علیه السلام وجود دارد و تربتی که چنین آثار و برکاتی از آن انتظار می‌رود در چه شعاعی از قبر ایشان قرار دارد. به نظر می‌رسد طرح کردن انگاره «حائر» در خصوص مزار حضرت حسین علیه السلام مفهومی بود که دقیقاً در ارتباط با تعیین محدوده «طین قبر الحسین» در دوره امام صادق علیه السلام شکل گرفت.^{۳۲} علاوه بر آن در گزارش‌های دیگری به‌طور دقیق مشخص شده است که محدوده حائر کجاست.^{۳۳} این تعیین محدوده تا بدان حد دقیق بود و جدی گرفته می‌شد که حتی برخی بر اساس آن، حفاری‌هایی در اطراف مقبره حضرت حسین علیه السلام انجام می‌دادند.^{۳۴}

هم‌زمان با گسترش تناول و استفاده از تربة‌الحسین، آنچه به‌عنوان چالشی پیش روی این گفتمان وجود داشت، برخی تجربه‌ها و یا نقل‌ها در خصوص بی‌اثر بودن آن بود.^{۳۵} بر این اساس گزارش‌هایی از امام صادق علیه السلام در دست است که به‌صراحت مطرح می‌کند چرا و چگونه تربت می‌تواند فاسد شود و دیگر اثربخش نباشد.

علاوه بر نکاتی که در خصوص باور به ولایت مطرح شد، یقین به اثربخشی تربت و همچنین دور نگه داشتن آن از دست شیاطین و اجنه از شرایط اثربخشی آن ذکر شده است. در این گزارش‌ها تأکید شده که تربت به‌محض اینکه از «حائر» خارج شود، دیگر در حفاظت ملائکه نخواهد بود و شیاطین و اجنه با لمس کردن تربت آن را فاسد می‌کنند.^{۳۶} احتمالاً به همین دلیل است که در گزارش‌های دیگری درباره آداب و دعای هنگام انتقال تربت از حائر گفت‌وگو شده است؛ دستورالعملی که شاید به‌دلیل نگرانی‌ها از احتمال فساد تربت پس از خروج از حائر، مطرح شده باشد.^{۳۷}

۷. گفتمان تربة‌الحسین در نیمه دوم سده دوم هجری

در نیمه دوم سده دوم هجری، گزارشی که از - حضرت کاظم علیه السلام نقل شده، به‌خوبی نشان می‌دهد که در آن دوره، همچنان برگرفتن از تربت مزار نیکان و بزرگان برای تبرک و استشفاء، امری شناخته‌شده و رایج بوده است؛ به‌طوری که امام علیه السلام تصریح می‌کند برداشتن از تربت مزار ایشان حرام است و این امر فقط درباره تربت مزار جدشان حضرت حسین علیه السلام جایز و راجح است.^{۳۸} گزارش‌های دیگری از آن دوره در

دست است که در آن‌ها با شدت تأکید شده خوردن هر خاکی حرام است و مانند حرمت خوردن خون، مردار و گوشت خوک است، با این حال خوردن از خاک مزار حسین علیه السلام یک استثناست که دوای هر دردی در آن است. به نظر می‌رسد این برجسته‌سازی معنایی شدید و همنشینی حرمت خاک با حرمت گوشت خوک و سپس استثناى طین قبر الحسین، تلاشی است جدی برای تقویت و برجسته‌سازی گفتمان تربة الحسین که تا پیش از آن چنین تعبیری با این شدت بی‌سابقه بود.^{۳۹}

آنچه را باید به‌عنوان تحولی شگرف در این دوره و متفاوت با دوره صادقین علیهم السلام تلقی کرد، این نکته است که در این دوره، حضرت کاظم علیه السلام در توصیه‌هایی تلاش کردند تا تقدیس تربت را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های هویتی و اصلی شیعیان امامی معرفی کنند و اینکه هیچ شیعه‌ای از این ویژگی خالی نخواهد بود. ایشان به‌طور خاص مسئله تسبیح تربت را مطرح کردند و اینکه هیچ شیعه‌ای نیست مگر اینکه تسبیح تربت دارد.^{۴۰} بر اساس برخی گزارش‌ها از زمان شهادت حضرت حمزه سیدالشهدا استفاده از تربت ایشان برای دانه‌های تسبیح رواج یافت و پس از شهادت حضرت حسین علیه السلام استفاده از تربت ایشان برای دانه‌های تسبیح رایج شد؛ با این حال این گزارش به دلیل اینکه از طریق منابع بسیار متأخرتر به دست ما رسیده، شاید زیاد قابل اعتماد نباشد و تسری دادن گفتمان تسبیح تربة الحسین به دوره‌ای متقدم‌تر از سده دوم هجری بر اساس آن، تا حدی با چالش مواجه است.^{۴۱} آداب جدید دیگری که در این دوره در ارتباط با تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام مطرح شد و پیش از آن بی‌سابقه بود، قرار دادن قطعه‌ای از تربت در کفن میت بود که در گزارش‌های دوره صادقین علیهم السلام مطرح نشده بود.^{۴۲}

در اواخر سده دوم و اوایل سده سوم هجری، مجموعه گزارش‌های برجای مانده از حضرت رضا علیه السلام در راستا و ادامه گزارش‌های پدرشان حضرت کاظم علیه السلام است. ایشان در گزارش‌هایی بر جایگاه شفاعت و تقدس تربت تأکید کرده‌اند.^{۴۳} با این حال به‌عنوان منسکی جدید، آنچه در این دوره قابل رؤیت است و تا پیش از آن نبود، قرار دادن تربت در بسته پارچه و یا هر چیزی است که قرار بوده در سفری ارسال شود تا به دست کس دیگری برسد؛ ایشان تربت را مایه حفظ و امنیت آن مسافر اعلام کردند.^{۴۴}

۸. گفتمان تربة الحسین در سنت مکتوبات امامی پس از سده سوم هجری

در نیمهٔ دوم سدهٔ سوم هجری با نخستین منبع مکتوب امامی که اکنون در دسترس است، روبه‌رو می‌شویم که در آن یک گزارش دربارهٔ تربة الحسین و استشفای با آن در صورتی که با غسل و زعفران مخلوط شود، آمده است. در واقع از لحاظ معیارهای نقد بیرونی و نقد متنی، کتاب *المحاسن* احمد بن خالد بن برقی (د ۲۸۰ ق) کهن‌ترین منبع امامی است که دربرگیرندهٔ گزارشی دربارهٔ تربة الحسین است.^{۴۵} با این حال این بدان معنی نیست که گزارش‌هایی که پیش‌تر بدان‌ها اشاره رفته و عمدتاً از منابعی بعد از این کتاب نقل شده‌اند، از لحاظ انعکاس گفتمان متقدم در سدهٔ دوم هجری قابل اتکا نیستند بلکه تعداد، محتوا و شرایط نقل آن‌ها به شکلی است که هر خوانندهٔ منصفی را دربارهٔ انعکاس گفتمانی متقدم‌تر از زمان تألیف کتابی که گزارش در آن آمده است، قانع می‌کند.

با گذار از سدهٔ سوم و ورود به سدهٔ چهارم هجری، مهم‌ترین نکته‌ای که در خصوص تطور گفتمان تربة الحسین جلب توجه می‌کند، این است که در این سده مهم‌ترین کتاب کهنی که بیشینهٔ روایات تربة الحسین در آن آمده، به سامان رسیده است. شیخ ابن قولویه قمی (متوفی ۳۶۷ ق) با تألیف کتاب *کامل الزیارات*، مهم‌ترین مجموعهٔ کهن امامی در خصوص روایات مرتبط با سنت زیارت امامان شیعه را فراهم آورده است. بخش مهمی از این کتاب مربوط به زیارت حضرت حسین علیه السلام و به تبع آن روایات مرتبط به تربت مزار ایشان است. بر این اساس بسیاری از گزارش‌هایی که در خصوص ترسیم شکل‌گیری گفتمان تربة الحسین در اوایل سدهٔ دوم هجری به آن‌ها اشاره شد، امروز از طریق این کتاب در اختیار ماست.

با این حال، در همین سدهٔ چهارم هجری، محمد بن یعقوب کلینی (د ۳۲۹ ق) مؤلف کتاب *کافی*، که بزرگ‌ترین و معتبرترین دائرةالمعارف حدیثی کهن امامیه به وی منتسب است، پیش از ابن قولویه قمی در سدهٔ چهارم هجری چند گزارش در خصوص تربة الحسین را در کتابش آورده است.^{۴۶}

پس از ابن قولویه نیز، دیگر محدث مشهور امامی در سدهٔ چهارم هجری، یعنی شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ ق) گزارش‌های مربوط به تربة الحسین را در چند کتابش منتقل کرده است.^{۴۷} با این حال، عمدهٔ این گزارش‌ها دربرگیرندهٔ داده‌های گفتمانی

فرا تر از آن چیزی که پیش تر بدان اشاره شد نیست و نمی توان نوع خاصی از تعامل آیینی با تربة الحسين را در این دوره حدس زد که سده دوم یا سوم هجری نبوده است و اختصاص به سده چهارم هجری دارد.

پیجویی گفتمان تربة الحسين در امامیه در قرون میانه هجری یعنی از سده پنجم تا سده دهم هجری، حاکی از این است که این گفتمان در این دوره بر اساس پشتوانه ای که از احادیث منابع امامی در سده های متقدم به دست آمده بود، گزارش ها، آداب و شیوه ها و سنت های استشفاء و تقدیس تربة الحسين به طور گسترده ای در کتب امامی به خصوص کتب ادعیه، زیارات و احراز منعکس شد. شیخ طوسی در سده پنجم هجری در کتاب *مصباح المتعبد* و *سلاح المتعبد*، باب جدایی برای موضوع حائر و طین قبر الحسين علیه السلام گشوده است. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۳۱) وی همچنین در کتاب *امالی* خود مطالبی در این خصوص بیان کرده است. (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۹-۳۲۰) قتال نیشابوری در کتاب *روضه الواعظین* در سده ششم هجری در باب جداگانه ای به این موضوع پرداخته است. (قتال، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۴۱۱-۴۱۲) حسن بن فضل طبرسی نیز در همین سده در کتاب *مکارم الاخلاق* خویش در باب مجزایی روایات طین قبر الحسين را آورده است. (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۶۶-۱۶۷) قطب راوندی در سده ششم هجری در کتاب *الدعوات* خود در فصلی جدا درباره مداوا با تربة الحسين بحث کرده است. (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۵-۱۸۷) در سده هفتم هجری، ابن المشهدی در کتاب *المزار الکبیر* در فصلی جدا در خصوص فضیلت تربت حضرت حسین علیه السلام و آداب آن گفت و گو کرده است. (ابن المشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۶۱-۳۶۸) سید بن طاووس در همین سده هفتم هجری در کتاب *مصباح الزائر* گزارش هایی در خصوص تربة الحسين و آداب آن نقل کرده است. (ابن طاووس، بی تا، ص ۲۵۵) شیخ ابراهیم کفعمی در سده نهم هجری در کتاب *هایش، البلد الامین و المصباح*، در خصوص فضیلت تربة الحسين و آداب آن سخن گفته است. (کفعمی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۰۸ و ۵۰۹؛ همو، ۱۴۱۸ق، ص ۳۱۰ و ۳۱۱)

۹. نتیجه گیری

در مجموع بررسی خانواده احادیث تربة الحسين یا طین قبر الحسين - فقه الحدیث - با رویکرد انسان شناختی نشان می دهد که گفتمان تربة الحسين در تاریخ فرهنگی و

انسان‌شناسی تاریخی جامعه اقلیت شیعی در دوره متقدم، نقشی مهم ایفا کرده است. خرده‌گفتمان تربت الحسین به‌عنوان یکی از بخش‌های کلان‌گفتمان‌ها و آیین‌های شیعی در اوایل سده دوم هجری شکل گرفت و در روند شکل‌گیری و تکون هویت جمعی شیعه نقش آفرید. این گفتمان با تأکید بر تم شفابخشی در دوره امام باقر علیه السلام آغاز شد. این گفتمان در اواسط سده دوم هجری، هم‌زمان با دوره امامت حضرت صادق علیه السلام به حوزه آیین‌های ولادت و تدفین شیعی نیز توسعه یافت. هم‌زمان با توسعه این گفتمان، تلاش شد تا برای برخی چالش‌های شکل‌گرفته درباره آن مانند اثربخشی و حائر مفهوم‌سازی شود. در نیمه دوم سده دوم هجری، این گفتمان برجسته و تثبیت شد و نهادهای اقتدار معنوی شیعه، یعنی امامان، تلاش کردند تا آن را به‌عنوان یکی از شروط هویت شیعی معرفی کنند و شرط اثربخشی آن را در گرو پذیرش دکترین ولایت معرفی کنند. از سده سوم هجری به‌بعد، گفتمان تربت الحسین که پیش‌تر شکل گرفته بود، به‌طور گسترده‌ای در سنت مکتوبات امامی در سده‌های مختلف منعکس شد و تداوم پیدا کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. یکی از پرسش‌های جذاب، بررسی نقش کوفه و صف‌بندی‌های سیاسی آن در شکل‌گیری حادثه کربلاست. در این دوره، در عراق نمایندگان خلافت نخستین اموی از یک سو و همچنین جریان‌های ضد خلافت همچون ابن زبیر، خوارج، شیعیان و قبایل از سوی دیگر، در برابر یکدیگر نقش‌آفرینی می‌کردند. ریشه‌های شکل‌گیری اعتراض علیه خلافت اموی را باید از نیمه نخست سده اول هجری پیجویی کرد، اما نباید فراموش کرد که هیچ‌کدام از این زمینه‌ها تأثیری بسان آن چیزی که حادثه کربلا ایجاد کرد نیافریدند. (Hinds, 1971: 346)

۲. از آن جمله می‌توان به کتاب دیوید تورفیل با نام *زندگی شیعه: نمونه‌های مناسکی در میان مردان مسلمان در ایران معاصر* اشاره کرد. در این کتاب، نگارنده به‌وسیله مصاحبه با تعدادی از مردان مذهبی در باب احساسات و مناسک آن‌ها به‌خصوص در حوزه جلسات معنوی و دعا به دنبال کشف نیروی‌های محرک شیعیان است. (تورفیل، ۱۳۹۹ش، سرتاسر) علاوه بر این، به مقاله‌ای با عنوان «جامعه شیعه نخاوله در مدینه منوره» اثر ورنر اِنده می‌توان اشاره کرد. در این اثر پیدایش، تاریخ و همچنین وضعیت فعلی شیعیان مقاوم و مظلوم «نخاوله» در عربستان سعودی مورد تدقیق و بررسی قرار گرفته است. (انده، ۱۳۷۸ش، سرتاسر)

3. Collective identity

۴. موضوع حافظه جمعی از مسائل بسیار جدی و بااهمیت در مطالعات فرهنگی مربوط به یک جامعه است و همواره می‌تواند نقش بسزایی در بازسازی هویت یک جامعه و یادآوری آن و حتی ایجاد هویت‌های متفاوت و جدید و بازپردازی حافظه ایفا کند. برای نمونه برای احیا و بازپردازی هویت ایران بر اساس مقوله جنگ تحمیلی مطالعات حافظه، نقش خوبی خواهد داشت. در واقع بسیاری از اشیاء فرهنگی و موزه‌های مردم‌شناسی و فرهنگی می‌توانند نقش جهت‌دهنده‌ای در شکل‌دهی حافظه یک ملت ایفا کنند. موزه‌های مختلفی که در ارتباط با دفاع مقدس در ایران برپا شده است، همگی چنین کارکردی دارند و نقش مهمی در شکل‌دهی حافظه نسل جوان از پدیده جنگ تحمیلی دارند. حتی اردوهای و کاروان‌های راهیان نور یک نوع توریسم فرهنگی هستند که به شکل‌دهی و بازسازی حافظه فرهنگی ایران معاصر از رویداد جنگ تحمیلی ایران منجر خواهند شد. یکی از موزه‌های مشهور در ارتباط با زندگی یهودیان، موزه مردم‌شناسی برلین است که در آنجا تلاش شده است تقریباً از «هیچ»، حافظه تاریخی از زندگی و هویت یهودی در طول تاریخ فراهم آید. برای نمونه در آنجا در محوطه خاصی از موزه، مسیرهای تودرتو با اشکال خاصی ایجاد شده است که هر بازدیدکننده‌ای در آن احساس گمگشتگی می‌کند؛ این بخش نمادی از گم شدن و سرگشتگی بنی‌اسرائیل در وادی «تیه» در دوره حضرت موسی علیه السلام است. یکی دیگر از مسائلی که در پروژه احیای حافظه تاریخی و فرهنگی یهود مورد تأکید است و یادبودهای زیادی برای آن ایجاد شده، مسئله پرزیکوئیشن (Persecution) و یا تعذیب تاریخی قوم یهود است که یکی از مهم‌ترین آیت‌های آن در دوره معاصر، مسئله هولوکاست است (درباره مقوله حافظه، نک: ذکایی، ۱۳۹۰ش، سرتاسر) در مطالعات شیعه‌پژوهی و خاورپژوهی غربی هم یکی از موضوعات مورد توجه کار بر روی حافظه جمعی و حافظه فرهنگی شیعه و اسلام است. به‌عنوان نمونه‌ای خاص، رینر برونر - با گرایش ضدشیعی - در مقاله‌ای به بررسی نقش حدیث به‌مثابه حافظه فرهنگی در تاریخ شیعه می‌پردازد. (Brunner, 2005)

5. Loyalty, Love and Faith: Defining the Boundaries of the Early Shi'ite Community

۶. این رساله با راهنمایی پروفیسور مدرسی طباطبایی در دانشگاه پرینستون در سال ۲۰۰۰ دفاع شده است.

۷. اسماء افسرالدین در گزارشی بدیعی که در خصوص یکی از زمینه‌های کاربرد این اصطلاح ارائه می‌کند، چنین می‌گوید که در دیدگاه شیعیان، واژه «عامه» از لحاظ ریشه‌شناختی به کلمه «الأمی» به معنای کور و بی‌سواد مرتبط است؛ زیرا سایرین از رهبری وحیانی و معصوم محروم شده بودند.

(Afsaruddin, 2006: 67-66)

۸ «ثم کان أبو جعفر و کانت الشیعة قبله لا یعرفون ما یحتاجون إلیه من حلال و لا حرام إلا ما تعلموا من الناس حتی کان أبو جعفر علیه السلام فتح لهم و بین لهم و علمهم فصاروا یعلمون الناس بعد ما کانوا یتعلمون منهم.» (نک: کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۴۲۵)

۹. بر اساس یک گزارش، هنگامی که ابوکریبه و محمد بن مسلم نزد شریک قاضی کوفه در خصوص موضوعی شهادت دادند، وی آن‌ها را «جعفری فاطمی» خطاب کرد: «عن زرارة قال شهد أبو كريمة الأزدي و محمد بن مسلم الثقفی عند شریک بشهادة و هو قاض نظر فی وجوهما ملیا ثم قال جعفریان فاطمیان فبکیا.» (همان، ص ۱۶۲) در گزارش دیگری ابوصباح کنانی تصریح می‌کند که به ما در کوفه «جعفریه» گفته می‌شد: «عن أبی الصباح الكنانی قال قلت لأبسی عبد الله رضی الله عنه إنا نعیر بالكوفة فیقال لنا جعفریه.» (همان، ص ۲۵۵)

۱۰. روى سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُلُّ طَيْنٍ مُحَرَّمٌ عَلَى ابْنِ آدَمَ مَا خَلَا طَيْنَ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه مَنْ أَكَلَهُ مِنْ وَجَعِ شَقَاةِ اللَّهِ. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۱۵۴) ابنُ الولیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ رضی الله عنه عَنِ الطَّيْنِ فَقَالَ أَكُلُ الطَّيْنِ حَرَامٌ مِثْلُ الْمَيْتَةِ وَالِدَمِّ وَ لَحْمِ الْخِزِيرِ إِلَّا طَيْنَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ رضی الله عنه... (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۲۸۵)

۱۱. روى أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ الصَّادِقَ ع فَقَالَ إِنِّي سَمِعْتُكَ تَقُولُ إِنَّ تَرْتِبَةَ الْحُسَيْنِ ع مِنَ الْأَذْوِيَةِ الْمُفْرَدَةِ وَ أَنَّهَا لَا تَمُرُّ بِدَاءٍ إِلَّا هَضَمْتُهُ فَقَالَ قَدْ كَانَ ذَلِكَ أَوْ قَدْ قُلْتَ ذَلِكَ فَمَا بَالُكَ قَالَ [إِنِّي] تَنَاوَلْتُهَا فَمَا انْتَفَعْتُ بِهَا قَالَ أَمَا إِنَّ لَهَا دَعَاءً فَمَنْ تَنَاوَلَهَا وَ لَمْ يَدْعُ بِهِ وَ اسْتَعْمَلَهَا لَمْ يَكُنْ يَنْتَفِعُ بِهَا قَالَ لَهُ مَا أَقُولُ إِذَا تَنَاوَلْتُهَا قَالَ تُقْبَلُهَا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ ضَعْفُهَا عَلَى عَيْنِكَ وَ لَا تَنَاوَلْ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ حِمِصَةٍ فَإِنَّ مَنْ تَنَاوَلْ مِنْهَا أَكْثَرَ [مِنْ ذَلِكَ] فَكَأَنَّمَا أَكَلَ مِنْ لُحُومِنَا وَ دِمَائِنَا فَإِذَا تَنَاوَلْتَ فَقُلْ... (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۶۶ و ۷۳۴)

۱۲. قَالَ الصَّادِقُ رضی الله عنه حَنَكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتَرْتِبَةِ الْحُسَيْنِ ع فَإِنَّهَا أَمَانٌ. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸، ص ۱۳۶)

۱۳. فِغَةِ الرِّضَا: وَ الَّذِي يَسْتَحَبُّ الْإِفْطَارُ عَلَيْهِ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ الرَّيْبِ وَ التَّمْرِ وَ أَرُوِي عَنِ الْعَالِمِ ع الْإِفْطَارَ عَلَى السُّكَّرِ وَ رَوِي أَفْضَلُ مَا يَفْطُرُ عَلَيْهِ طَيْنُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ رضی الله عنه. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۱۳۰)

۱۴. نک: ادامه همین مقاله.

۱۵. أَخْبَرَنَا ابْنُ خُشَيْشٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَالِكِ الْقَاضِي الشَّيْبَانِي بَعْدَادَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُنْدَرِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ الْقَابُوسِي، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَزْدِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: ... كَانَتْ عِنْدَنَا امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ عَجُوزٌ كَبِيرَةٌ، فَدَخَلَتْ عَلَيَّ وَ أَنَا فِي أَشَدِّ مَا بِي مِنَ الْعِلَّةِ، فَقَالَتْ لِي: يَا سَلَامُ، مَا أَرَى عِلَّتَكَ كُلَّ يَوْمٍ إِلَّا زَائِدَةً فَقُلْتُ لَهَا: نَعَمْ. قَالَتْ: فَهَلْ لَكَ أَنْ أَعَالِجَكَ فِتْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) فَقُلْتُ لَهَا: مَا أَنَا إِلَّا شَيْءٌ أَحْوَجُ مِنِّي إِلَى هَذَا، فَسَقَيْتَنِي مَاءً فِي قَدَحٍ، فَسَكَّتْ عَنِّي الْعِلَّةُ، وَ بَرِئْتُ حَتَّى كَأَن لَمْ تَكُنْ بِي عِلَّةً قَطُّ. فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ أَشْهُرٍ دَخَلَتْ عَلَيَّ الْعَجُوزُ فَقُلْتُ لَهَا: بِاللَّهِ عَلَيْكَ يَا سَلَمَةُ وَ كَانَ اسْمُهَا سَلَمَةَ بِمَا ذَا دَاوَيْتَنِي فَقَالَتْ: بَوَاحِدَةٍ مِمَّا فِي هَذِهِ السُّبْحَةِ - مِنْ سُبْحَةِ كَانَتْ فِي يَدِهَا - فَقُلْتُ: وَ مَا هَذِهِ السُّبْحَةُ فَقَالَتْ: أَنَا مِنْ طَيْنِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ رضی الله عنه فَقُلْتُ لَهَا: يَا رَاضِيَةً دَاوَيْتَنِي بِطَيْنِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ، فَخَرَجَتْ مِنْ عِنْدِي مُغْضَبَةً وَ رَجَعَتْ وَ اللَّهُ عَلَيَّ كَأَشَدِّ مَا كَانَتْ وَ أَنَا أَقَاسِي مِنْهَا الْجُهْدَ وَ الْبَلَاءَ، وَ قَدْ وَ اللَّهُ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي، ثُمَّ أَذِنَ الْمُؤَدِّنُ فَقَامَا يَصَلِّيَانِ وَ

غَابَا عَنِّي. (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۱۹ و ۳۲۰)

۱۶. يروى أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ الصَّادِقَ ع فَقَالَ إِنِّي سَمِعْتُكَ تَقُولُ إِنَّ تُرْبَةَ الْحُسَيْنِ ع مِنَ الْأَذْوِيَةِ الْمُفْرَدَةِ وَ أَنَّهَا لَا تَمُرُّ بِدَاءٍ إِلَّا هَضَمَتْهُ فَقَالَ قَدْ كَانَ ذَلِكَ أَوْ قَدْ قُلْتَ ذَلِكَ فَمَا بَالُكَ قَالَ [إِنِّي] تَنَاوَلْتُهَا فَمَا أَنْفَعَتْ بِهَا قَالَ أَمَا إِنَّ لَهَا دُعَاءَ فَمَنْ تَنَاوَلَهَا وَ لَمْ يَدْعُ بِهِ وَ اسْتَعْمَلَهَا لَمْ يَكِدْ يَنْتَفِعْ بِهَا قَالَ فَقَالَ لَهُ مَا أَقُولُ إِذَا تَنَاوَلْتُهَا... (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۳۴)

حَكِيمُ بْنُ دَاوُدَ عَنْ سَلَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرِّيَّانِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَسَدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَصْفَلَةَ عَنْ عَمِّهِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ: إِذَا أَخَذْتَ الطِّينَ فَقُلِ اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ وَ بِحَقِّ الْمَلِكِ الْمُوَكَّلِ بِهَا وَ بِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي كَرَّبَهَا وَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي هُوَ فِيهَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ هَذَا الطِّينَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ فَإِنَّ فِعْلَ ذَلِكَ كَانَ حَتْمًا شِفَاءً لَهُ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ. (ابن قولويه، ۱۳۵۶ش، ص ۲۸۰)

۱۷. نک: ادامه همین مقاله.

۱۸. برای اینکه بخوایم گفتمان تریه الحسین را از لحاظ نقد بیرونی و هر موضوع دیگری بررسی کنیم، نیاز داریم کهن ترین منبع را پیدا کنیم. قدیمی ترین منبع در این زمینه نیز کتاب محاسن برقی (متوفای ۲۸۰ق) است. ولی به دلیل تعدد گزارش هایی که وجود دارد، می توانیم این گزارش ها را به دوره ای ما قبل دوره شکل گیری کتاب محاسن تسری دهیم و به دوره خود امام صادق و باقر علیهما السلام برسانیم.

۱۹. عَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: رَفَعْتُ إِلَى امْرَأَةٍ غَزْلًا فَقَالَتْ: اذْفَعُهُ بِمَكَّةَ لِيُخَاطَبَ بِهِ كِسْوَةَ الْكَعْبَةِ قَالَ فَكَّرَهُتُ أَنْ اذْفَعُهُ إِلَى الْحَجَبَةِ وَ أَنَا أُعْرِفُهُمْ فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ امْرَأَةً أُعْطِيَنِي غَزْلًا وَ حَكَيْتُ لَهُ قَوْلَ امْرَأَةٍ وَ كَرَاهَتِي لِذْفَعِ الْغَزْلِ إِلَى الْحَجَبَةِ فَقَالَ اسْتَبْرَ بِهِ عَسَلًا وَ زَعْفَرَانًا وَ خُذْ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع وَ اعْجِنَهُ بِمَاءِ السَّمَاءِ وَ اجْعَلْ فِيهِ شَيْئًا مِنْ عَسَلٍ وَ زَعْفَرَانٍ وَ فَرَّقَهُ عَلَى الشَّيْبَةِ لِيَتَدَاوُوا بِهِ مَرَضَاهُمْ. (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۵۰۰)

۲۰. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْأَصَمِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُدَلِّجٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: خَرَجْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ أَنَا وَجِعٌ فَقِيلَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَجِعٌ فَأَرْسَلَنِي إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام شَرَابًا مَعَ الْعُلَامِ مَعْطَى بِمَنْدِيلِ فَنَاوَلْتِيهِ الْعُلَامُ وَ قَالَ لِي اشْرَبْ فَإِنَّهُ قَدْ أَمَرَنِي أَنْ لَا أُبْرِحَ حَتَّى تَشْرِبَهُ فَتَنَاوَلْتُهُ فَإِذَا رَائِحَةُ الْمَسْكِ مِنْهُ وَ إِذَا شَرَابٌ طَيِّبٌ الطَّعْمُ بَارِدٌ فَلَمَّا شَرِبْتُهُ قَالَ لِي الْعُلَامُ يَقُولُ لَكَ مَوْلَايَ إِذَا شَرِبْتَ فَتَعَالَ فَفَكَرْتُ فِيمَا قَالَ لِي وَ مَا أَقْدِرُ عَلَى النَّهْوِضِ قَبْلَ ذَلِكَ عَلَى رَجُلٍ فَلَمَّا اسْتَقَرَّ الشَّرَابُ فِي جَوْفِي فَكَأَنَّمَا نَشِطْتُ مِنْ عِقَالٍ فَأَتَيْتُ بَابَهُ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَصَوَّتْ بِي صِحَّ الْجِسْمِ ادْخُلْ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ أَنَا بَاكِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ قَبَّلْتُ يَدَهُ وَ رَأْسَهُ فَقَالَ لِي وَ مَا بَيْنِيكَ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَبُكِي عَلَى اغْتِرَابِي وَ بَعْدِ الشُّفَّةِ وَ قَلَّةِ الْقُدْرَةِ عَلَى الْمُقَامِ عِنْدَكَ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَكَمُ رَحْمَةً لِشِيْعَتِكُمْ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ الشَّرَابَ الَّذِي شَرِبْتَهُ فِيهِ مِنْ

طینِ قُبُورِ آبَائِي وَ هُوَ أَفْضَلُ مَا اسْتَشْفِي بِهِ فَلَا تَعْدِلَنَّ بِهِ فَإِنَّا نَسْقِيهِ صَبِيَانَنَا وَ نِسَاءَنَا فَتَرَى فِيهِ كُلَّ خَيْرٍ.
(ابن قولويه، ۱۳۵۶ش، ص ۲۷۶ و ۲۷۷)

۲۱. نک: ادامه همین مقاله.

۲۲. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ كَرَّامِ بْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَأْخُذُ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع فَيَتَّبِعُ بِهِ وَ يَأْخُذُ غَيْرَهُ فَلَا يَنْتَفِعُ بِهِ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا يَأْخُذُهُ أَحَدٌ وَ هُوَ يَرَى أَنَّ اللَّهَ يَنْفَعُهُ بِهِ إِلَّا نَفَعَهُ اللَّهُ بِهِ. (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۸۸)

۲۳. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْأَصَمِّ قَالَ حَدَّثَنَا مَذْلِجٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: خَرَجْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ أَنَا وَجِعٌ فَقِيلَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَجِعٌ فَأَرْسَلْ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع شَرَابًا مَعَ الْعُلَمَاءِ مَعْطَى بِمَنْدِيلٍ فَتَأَوَّلِيهِ الْعُلَمَاءُ وَ قَالَ لِي اشْرَبْ فَإِنَّهُ قَدْ أَمَرَنِي أَنْ لَا أُبْرَحَ حَتَّى تَشْرَبَهُ فَتَنَاوَلْتَهُ فَإِذَا رَائِحَةُ الْمِسْكِ مِنْهُ وَ إِذَا شَرَابٌ طَيِّبٌ الطَّعْمُ بَارِدٌ فَلَمَّا شَرَبْتُهُ قَالَ لِي الْعُلَمَاءُ يَقُولُ لَكَ مَوَالِي إِذَا شَرَبْتَ فَتَعَالَ فَفَكَرْتُ فِيمَا قَالَ لِي وَ مَا أَقْدِرُ عَلَى الْتَهُوُضِ قَبْلَ ذَلِكَ عَلَى رَجُلٍ فَلَمَّا اسْتَقَرَّ الشَّرَابُ فِي جَوْفِي فَكَأَنَّمَا نَسِطْتُ مِنْ عِقَالٍ فَأَتَيْتُ بَابَهُ ... فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ الشَّرَابَ الَّذِي شَرَبْتَهُ فِيهِ مِنْ طِينِ قُبُورِ آبَائِي وَ هُوَ أَفْضَلُ مَا اسْتَشْفِي بِهِ. (ابن قولويه، ۱۳۵۶ش، ص ۲۷۵ و ۲۷۶)

۲۴. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُنْتُ بِمَكَّةَ وَ ذَكَرْتُ فِي حَدِيثِهِ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنِّي رَأَيْتُ أَصْحَابَنَا يَأْخُذُونَ مِنْ طِينِ الْقَبْرِ لِيَسْتَشْفُونَ [يَسْتَشْفُونَ] بِهِ - هَلْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مِمَّا يَقُولُونَ مِنَ الشِّفَاءِ قَالَ قَالَ يَسْتَشْفَى بِمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْقَبْرِ عَلَى رَأْسِ أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ وَ كَذَلِكَ قَبْرِ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَذَلِكَ طِينِ قَبْرِ الْحَسَنِ وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ فَخُذْ مِنْهَا فَإِنَّهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سَعَمٍ وَ جُنَّةٌ مِمَّا تَخَافُ وَ لَا يَغْدِلُهَا شَيْءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ الَّتِي يَسْتَشْفَى بِهَا إِلَّا الدُّعَاءُ. (همان، ص ۲۸۰)

۲۵. وَ فِي كِتَابِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع سئِلَ عَنِ اسْتِعْمَالِ التُّرْتَبِيِّ مِنْ طِينِ قَبْرِ حَمْرَةَ وَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ التَّفَاضُلِ بَيْنَهُمَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ السُّبْحَةُ الَّتِي هِيَ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع تُسَبِّحُ بِيَدِ الرَّجُلِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْبِّحَ قَالَ وَ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ فِي يَدِهِ السُّبْحَةُ مِنْهَا وَ قِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ أَمَا أَنَهَا أَعُوذُ عَلَى أَوْ قَالَ أَخَفُّ عَلَى. (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۶۷)

۲۶. رَوَى سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُلُّ طِينٍ مُحَرَّمٌ عَلَى ابْنِ آدَمَ مَا خَلَا طِينَ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَكَلَهُ مِنْ وَجَعِ شَفَاةِ اللَّهِ. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۱۵۴)

۲۷. وَ عَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْبَصْرِيِّ

عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِي طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع الشِّفَاءُ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ هُوَ الدَّوَاءُ الْأَكْبَرُ. (ابن قولويه، ۱۳۵۶ش، ص ۲۷۵)

وَ رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَصَابَتْهُ عِلَّةٌ فَبَدَأَ بِطِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع شَفَاهُ اللَّهُ مِنْ تِلْكَ الْعِلَّةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ عِلَّةَ السَّامِ. (همان جا)

۲۸. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُنْتُ بِمَكَّةَ وَ ذَكَرَ فِي حَدِيثِهِ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنِّي رَأَيْتُ أَصْحَابَنَا يَأْخُذُونَ مِنْ طِينِ الْحَاثِرِ لَيْسَتْشَفُونَ [يَسْتَشْفُونَ] بِهِ - هَلْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مِمَّا يَقُولُونَ مِنَ الشِّفَاءِ?... (همان، ص ۲۸۰)

۲۹. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ عِنْدَ رَأْسِ الْحُسَيْنِ ع لَتْرَبَّةَ حَمْرَاءَ فِيهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ قَالَ فَأَتَيْنَا الْقَبْرَ بَعْدَ مَا سَمِعْنَا هَذَا الْحَدِيثَ فَاحْتَفَرْنَا عِنْدَ رَأْسِ الْقَبْرِ فَلَمَّا حَفَرْنَا قَدَرٌ ذِرَاعٍ ابْتَدَرَتْ عَلَيْنَا مِنْ رَأْسِ الْقَبْرِ مِثْلُ السُّهْلَةِ حَمْرَاءَ قَدَرَ الدَّرْهَمِ فَحَمَلْنَاهَا إِلَى الْكُوفَةِ فَمَرَجْنَاهُ وَ أَقْبَلْنَا نُعْطِي النَّاسَ يَتَدَاوُونَ بِهَا. (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۸۸)

۳۰. در بعضی از مطالعات که در رشته های علوم قرآن و حدیث با رویکردهای سنتی انجام می شود، گاهی ابن مغالطه صورت می گیرد که امام به چیزی توصیه کردند و از آن نتیجه گرفته می شود که این امر در دوره امام رایج بوده است.

۳۱. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مَتِّ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْخَبِيرِيِّ عَنْ أَبِي وَادٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَوَّ أَنْ مَرِيضًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَعْرِفُ حَقَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ حُرْمَتَهُ وَ وَلايَتَهُ أَحَدٌ مِنْ طِينِ قَبْرِ مِثْلِ رَأْسِ أَنْمَلَةٍ كَانَ لَهُ دَوَاءٌ. (ابن قولويه، ۱۳۵۶ش، ص ۲۷۸)

۳۲. وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى الْوَرَّاقِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَيْسَى بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمَّتِهِ قَالَتْ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ فِي طِينِ الْحَاثِرِ الَّذِي فِيهِ الْحُسَيْنِ ع شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۳۳۱)

۳۳. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُنْتُ بِمَكَّةَ وَ ذَكَرَ فِي حَدِيثِهِ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنِّي رَأَيْتُ أَصْحَابَنَا يَأْخُذُونَ مِنْ طِينِ الْحَاثِرِ لَيْسَتْشَفُونَ [يَسْتَشْفُونَ] بِهِ - هَلْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مِمَّا يَقُولُونَ مِنَ الشِّفَاءِ قَالَ قَالَ يَسْتَشْفَى بِمَا نَبِيَّهُ وَ بَيْنَ الْقَبْرِ عَلَى رَأْسِ أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ. (ابن قولويه، ۱۳۵۶ش، ص ۲۸۰)

حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رَجَمَهُمُ اللَّهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رِزْقِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ عَمْرٍو السَّرَّاجِ عَنْ بَعْضِ

أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يُؤْخَذُ طِينٌ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع مِنْ عِنْدِ الْقَبْرِ عَلَى قَدْرِ سَبْعِينَ بَاعًا [أَبِي سَبْعِينَ بَاعًا]. (مفيد، ۴۱۳ق، ص ۱۴۵)

مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ شَيْخٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: طِينٌ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع فِيهِ شِفَاءٌ وَإِنْ أُخِذَ عَلَى رَأْسِ مِيلٍ. (ابن قولويه، ۱۳۵۶ش، ص ۲۷۵)

۳۴. حَدَّثَنِي أَبِي رَه عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يُونُسَ بْنِ رَفِيعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ عِنْدَ رَأْسِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع تُرْبَةً حَمْرَاءَ فِيهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ قَالَ فَأَتَيْتُ الْقَبْرَ بَعْدَ مَا سَمِعْنَا هَذَا الْحَدِيثَ فَاحْتَفَرْنَا عِنْدَ رَأْسِ الْقَبْرِ فَلَمَّا حَفَرْنَا قَدَرٌ ذِرَاعٍ انْحَدَرَتْ عَلَيْنَا مِنْ رَأْسِ الْقَبْرِ مِثْلُ السَّهْلَةِ حَمْرَاءَ قَدَرٌ دَرَاهِمٍ فَحَمَلْنَاهَا إِلَى الْكُوفَةِ فَمَزَجْنَاهُ وَخَبَبْنَاهُ فَأَقْبَلْنَا نَعْطِي النَّاسَ يَتَدَاوُونَ بِهِ. (همان، ص ۲۷۹)

۳۵. يَرُوى أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ الصَّادِقَ ع فَقَالَ إِنِّي سَمِعْتُكَ تَقُولُ إِنَّ تُرْبَةَ الْحُسَيْنِ ع مِنَ الْأَدْوِيَةِ الْمُفْرَدَةِ وَ أَنَّهَا لَا تَمُرُّ بِدَاءٍ إِلَّا هَضَمَتْهُ فَقَالَ قَدْ كَانَ ذَلِكَ أَوْ قَدْ قُلْتَ ذَلِكَ فَمَا بَالُكَ قَالَ [إِنِّي] تَنَاوَلْتُهَا فَمَا انْتَفَعْتُ بِهَا قَالَ أَمَا إِنَّ لَهَا دَعَاءً فَمَنْ تَنَاوَلَهَا وَ لَمْ يَدْعُ بِهَا وَ اسْتَعْمَلَهَا لَمْ يَكِدْ يَنْتَفِعُ بِهَا... (قطب‌الدين راوندی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۶)

۳۶. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ... إِنَّمَا يَفْسِدُهَا مَا يَخَالِطُهَا مِنْ أَوْعِيَّتِهَا وَ قَلَّةِ الْيَقِينِ لِمَنْ يَعَالِجُ بِهَا فَأَمَّا مَنْ يُقِنُ أَنَّهَا لَهُ شِفَاءٌ إِذَا يَعَالِجُ بِهَا كَفَتَهُ بِإِذْنِ اللَّهِ مِنْ غَيْرِهَا مِمَّا يَعَالِجُ بِهِ وَ يَفْسِدُهَا الشَّيَاطِينُ وَ الْجِنُّ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ مِنْهُمْ يَتَمَسَّحُونَ بِهَا وَ مَا تَمُرُّ بِشَيْءٍ إِلَّا شَمَّهَا وَ أَمَّا الشَّيَاطِينُ وَ كَفَّارُ الْجِنِّ فَإِنَّهُمْ يَحْسُدُونَ بَيْنِي أَدَمَ عَلَيْهَا فَيَتَمَسَّحُونَ بِهَا لِيَذْهَبَ عَامَّةٌ طَيِّبِهَا وَ لَا يَخْرُجُ الطَّيْنُ مِنَ الْحَايِرِ إِلَّا وَ قَدْ اسْتَعَدَّ لَهُ مَا لَا يَخْصِي مِنْهُمْ وَ أَنَّهُ لَفِي يَدِ صَاحِبِهَا وَ هُمْ يَتَمَسَّحُونَ بِهَا وَ لَا يَقْدِرُونَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ أَنْ يَدْخُلُوا الْحَايِرَ وَ لَوْ كَانَ مِنَ التُّرْبَةِ شَيْءٌ يَسْتَلِمُ مَا غُولِجَ بِهِ أَحَدٌ إِلَّا بَرَأَ مِنْ سَاعَتِهِ فَإِذَا أَخَذَتْهَا فَانْتَمَتْهَا وَ أَكْثَرَ عَلَيْهَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى... (ابن قولويه، ۱۳۵۶ش، ص ۲۸۱)

۳۷. حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَسْكَرِيِّ بِالْعَسْكَرِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ ع إِذَا أَرَدْتَ حَمَلَ الطَّيْنِ مِنْ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع فَاقْرَأْ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ يَسْ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أَمِينِكَ وَ بِحَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِكَ وَ أَخِي رَسُولِكَ وَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ زَوْجَةِ وَلِيِّكَ وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ بِحَقِّ الْأَيْمَةِ الرَّاشِدِينَ وَ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ وَ بِحَقِّ

الْمَلِكِ الْمُؤَكَّلِ بِهَا وَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا- وَ بِحَقِّ الْجَسَدِ الَّذِي تَضَمَّنَتْ وَ بِحَقِّ السَّبْطِ الَّذِي ضَمَّنَتْ وَ بِحَقِّ جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ لِي هَذَا الطِّينَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ لِمَنْ يَسْتَشْفِي بِهِ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَنَمٍ وَ مَرَضٍ وَ أَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَ رِزْقاً وَاسِعاً وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَنَمٍ وَ آفَةٍ وَ عَاهَةِ- وَ جَمِيعِ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا- إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمَيْمُونَةِ وَ الْمَلِكِ الَّذِي هَبَطَ بِهَا وَ الْوَصِيِّ الَّذِي هُوَ فِيهَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ سَلِّمْ وَ انْفَعِنِي بِهَا- إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

۳۸. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي غَيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ تَمِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمِ الْقُرَشِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عُمَيْرِ بْنِ وَقِيدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاظمِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ بِمَوْتِهِ وَ ذَنْبِهِ وَ قَالَ لَا تَرْفَعُوا قَبْرِي فَوْقَ أَرْبَعَةِ أَصَابِعٍ مُفْرَجَاتٍ وَ لَا تَأْخُذُوا مِنْ تَرْبَتِي شَيْئاً لَتَبْتَرُكُوا بِهِ فَإِنَّ كُلَّ تَرْبَةٍ لَنَا مُحَرَّمَةٌ إِلَّا تَرْبَةَ جَدِّي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَهَا شِفَاءً لِشَيْعَتِنَا وَ أَوْلِيَائِنَا. (حر عاملي، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۲۹)

۳۹. ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ عَبْدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنِ الطِّينِ فَقَالَ أَكُلِ الطِّينَ حَرَامٌ مِثْلُ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ إِلَّا طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام).. (ابن قولويه، ۱۳۵۶ش، ص ۲۸۵)

۴۰. مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْمُؤَدَّبِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ شُعَيْبِ الصَّانِعِ يَرْفَعُهُ إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: دَخَلْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ لَا تَسْغُنِي شَيْعَتُنَا عَنْ أَرْبَعِ حُمْرَةٍ يَصْلَى عَلَيْهَا وَ خَاتَمٍ يَتَحَنَّنُ بِهِ وَ سِوَاكَ يَسْتَاكُ بِهِ وَ سَبْحَةٍ مِنْ طِينِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ ع فِيهَا ثَلَاثُ وَ ثَلَاثُونَ حَبَّةً مَتَى قَلْبُهَا ذَاكِرٌ لِلَّهِ كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ حَبَّةٍ أَرْبَعُونَ حَسَنَةً وَ إِذَا قَلْبُهَا سَاهِيًا يَغْبِثُ بِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرُونَ [عَشْرِينَ] حَسَنَةً. (طوسي، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۷۵)

بن عبد الله بن جعفر الحميري قال كتبت إلى الفقيه ع أسأله- هل يجوز أن يسبح الرجل بطين القبر و هل فيه فضل فأجاب و قرأت التوقيع و منه نسخت تسبح به فما في شيء من التسييح أفضل منه و من فضله أن المسبح ينسى التسييح و يدير السبحة فيكتب له ذلك التسييح. (فيض كاشاني، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۵۳۱)

۴۱. أُقُولُ وَ رَوَى مُؤَلَّفُ الْمَرَازِكِ الْكَبِيرِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ النَّقْفِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانَتْ سُبْحَتَهَا مِنْ خِيَطِ صُوفٍ مُفْتَلٍ مَعْقُودٍ عَلَيْهِ عِدَدُ التَّكْبِيرَاتِ وَ كَانَتْ (عليها السلام) تُؤَدِّبُهَا بِدِيهَا تَكْبِيرٌ وَ تُسَبِّحُ حَتَّى قُتِلَ حُمْرَةٌ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَاسْتَعْمَلَتْ تَرْبَتَهُ وَ عَمَلَتْ التَّسَابِيحَ فَاسْتَعْمَلَهَا النَّاسُ فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَّوْا اللَّهُ عَلَيْهِ عُدِلَ بِالْأَمْرِ إِلَيْهِ فَاسْتَعْمَلُوا تَرْبَتَهُ لِمَا فِيهَا مِنَ الْفَضْلِ وَ الْمَرْبِيَةِ. (ابن مشهدى، ۱۴۱۹ق، ص ۳۶۷)

۴۲. قَالَ: وَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنْ طِينِ الْقَبْرِ يَوْضَعُ مَعَ الْمَيْتِ فِي قَبْرِهِ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ أَمْ لَا فَأَجَابَ وَ

قَرَأْتُ التَّوْقِيعَ وَ مِنْهُ نَسَخْتُ يَوْضَعُ مَعَ الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ وَ يَخْلَطُ بِخَنُوطِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۷۶)

۴۳. أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ ابْنِ عَيْسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى الْوَرَّاقِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَيْسَى بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمِيهِ قَالَتْ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنْ فِي طِينِ الْخَيْرِ الَّذِي فِيهِ الْخُسَيْنُ ع شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۲۷۸ و ۲۷۹)

وَ طِينُ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْخُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ. (منسوب به علی بن موسی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۴۵)

۴۴. أَبِي وَ جَمَاعَةٌ مَشَايِخِي عَنْ سَعْدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رَجُلٍ قَالَ: بَعَثَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ مِنْ خُرَّاسَانَ ثِيَابَ رِزْمٍ وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ طِينٌ فَقُلْتُ لِلرَّسُولِ مَا هَذَا قَالَ هَذَا طِينُ قَبْرِ الْخُسَيْنِ ع مَا كَادَ يَوْجَهُ شَيْئًا مِنَ الثِّيَابِ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا وَ يَجْعَلُ فِيهِ الطِّينَ فَكَانَ يَقُولُ هُوَ أَمَانٌ بِإِذْنِ اللَّهِ. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۲۷۸)

۴۵. مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: دَفَعَتْ إِلَى امْرَأَةٍ غَرْلًا فَقَالَتْ ادْفَعِيهِ بِمَكَّةَ لِنَخَاطِ بِهِ كِسْوَةُ الْكَعْبَةِ قَالَ فَكَرِهْتُ أَنْ أَدْفَعَهُ إِلَيَّ الْحَجَّجَةِ وَ أَنَا أَعْرِفُهُمْ فَلَمَّا أَنْ صِرْنَا بِالْمَدِينَةِ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ امْرَأَةٌ أُعْطِنِي غَرْلًا فَقَالَتْ ادْفَعِيهِ بِمَكَّةَ لِنَخَاطِ بِهِ كِسْوَةَ الْكَعْبَةِ فَكَرِهْتُ أَنْ أَدْفَعَهُ إِلَيَّ الْحَجَّجَةِ فَقَالَ اشْتَرِ بِهِ عَسَلًا وَ زَعْفَرَانًا وَ خُذْ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْخُسَيْنِ ع وَ اغْتِنِي بِمَاءِ السَّمَاءِ وَ اجْعَلِي فِيهِ شَيْئًا مِنْ عَسَلٍ وَ زَعْفَرَانٍ وَ فَرَّقُهُ عَلَى الشَّيْعَةِ لِيَدَاوُوا بِهِ مَرْضَاهُمْ. (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۵۰۰)

۴۶. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ كَرَّامٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَأْخُذُ الْبِائِسَانَ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْخُسَيْنِ ع فَيَنْفَعُ بِهِ وَ يَأْخُذُ غَيْرَهُ وَ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ فَقَالَ لَا وَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا يَأْخُذُهُ أَحَدٌ وَ هُوَ يَرَى أَنَّ اللَّهَ يَنْفَعُهُ بِهِ إِلَّا نَفَعَهُ بِهِ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۸۸)

۴۷. ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَكَلَ طِينَ الْكُوفَةِ لَقَدْ أَكَلَ لُحُومَ النَّاسِ لِأَنَّ الْكُوفَةَ كَانَتْ أُجْمَةً ثُمَّ كَانَتْ مَقْبَرَةً مَا حَوْلَهَا وَ قَدْ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَكَلَ الطِّينَ فَهُوَ مُلْعُونٌ. (ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۵۳۳)

منابع

۱. ابراهیمی، معصومه، «تربیت»، تارنمای دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (انتشار: ۲۰ دی ۱۳۹۸، دسترس‌ی:

۱۶ آبی ۱۳۹۹)، _____، آدرس:

<https://www.cgie.org.ir/fa/article/239632/%D8%AA%D8%B1%D8%A8%D8%AA>

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۱، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.

۳. ابن طاووس، علی بن موسی، مصباح الزائر، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، بی تا.
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، چ ۱، تصحیح عبدالحسین امینی، نجف اشرف: دار المرآتویه، ۱۳۵۶ ش.
۵. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ق.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۷. حسنی، سید نبیل، انسان شناسی اجتماعی- فرهنگی جامعه کوفه در نگرش امام حسین (ع): پژوهشی اسلامی در علم انسان شناسی معاصر، ترجمه مهدی عابدی، اصفهان: کتابخانه نجف، ۱۳۹۳ ش.
۸. انده، ورنر، جامعه شیعیان نخاوله در مدینه منوره، ترجمه رسول جعفریان، قم: دلیل ما، ۱۳۷۸ ش.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح جلال الدین محدث، چ ۲، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۱۰. پاکچی، احمد، مقاله «امامیه» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. تورفیل، دیوید، زیست شیعی: مناسکی شدن مسلمانان در ایران امروز، ترجمه سید شهاب الدین عودی، چ ۱، اصفهان: آرما، ۱۳۹۹ ش.
۱۲. ذکایی، محمدسعید، «مطالعات فرهنگی و مطالعات حافظه»، مطالعات اجتماعی ایران، دوره پنجم، شماره ۳، ۱۳۹۰ ش.
۱۳. شبیری، سید محمدجواد، مقاله «تربت» در دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
۱۴. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، چ ۴، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، چ ۱، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. _____، تهذیب الاحکام، تصحیح حسن الموسوی خرسان، چ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. _____، مصباح المتعبد، چ ۱، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۱۸. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، چ ۱، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ ش.
۱۹. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، چ ۱، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ ق.
۲۰. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات، چ ۱، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (ع)،

۱۴۰۷ق.

۲۱. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۲۲. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الأمين والدرع الحصین، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
۲۳. ———، المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقیة)، ج ۲، قم: دار الرضی (زاهدی)، ۱۴۰۵ق.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، تصحیح جمعی از محققان، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۶. مفید، محمد بن محمد، کتاب المزار- مناسک المزار، تصحیح محمدباقر ابطحی، ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۷. منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام، تصحیح مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ج ۱، مشهد: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۶ق.
۲۸. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۴۰۸ق، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.

29. Afsaruddin, Asma, "The Epistemology of Excellence: Sunni-Shi'i Dialectics on Legitimate Leadership" in: *Speaking for Islam*. Brill, 2006, pp. 49-69.
30. Brunner, Rainer, The Role of Hadith as Cultural Memory in *Shii History Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 30 (2005), pp. 318-360.
31. Buckley, Ron P., "on the origins of Shii Hadith," *The Muslim World*, 88(2), 1998, pp. 165-184.
32. Dakake, Maria, *Loyalty, Love and Faith: Defining the Boundaries of the Early Shi'ite Community*, PhD Dissertation, Princeton University, June 2000.
33. Gleave, Robert, "Recent Research into the History of Early Shiism", in: *History Compass*, 7/6(2009).
34. Halevi, Leor. *Muhammad's Grave: death rites and the making of Islamic society*, Columbia University Press, 2011.
35. Hinds, Martin, "Kufan Political Alignments and Their Background in the Mid-Seventh Century A.D." in: *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 2, No. 4, 1971.
36. Kohlberg, Etan, "'ĀMMA" in: *Encyclopædia Iranica* (online), 2011.
37. Nakash, Yitzhak, "An Attempt to Trace the Origin of the Rituals of Āshūrā" in: *Die Welt des Islams*, New Series, Vol. 33, Issue 2, Nov. 1993.
38. Sachedina, Abdulaziz, "Ithna `Ashariyya," in: *Encyclopedia of the Modern Islamic World*. Oxford University Press, 1995.

۳۳۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹